

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال نوزدهم، شماره هفتادوسوم

بهار ۱۳۹۷

بررسی شیوه مواجهه علمای شیعه عصر صفوی با انحراف‌های فکری

صوفیان عارف‌نما

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱/۲۰

محمدجواد ذریه^۱

زهرا آبیاری^۲

یکی از رویدادهای شایسته تأمل در دوره صفوی، تنش بین صوفیان عارف‌نما و عالمان شیعه، اعم از فلاسفه و فقها و محدثان است. این مقاله، با روش وصفی - تحلیلی به بررسی نقش ملاصدرا و علامه مجلسی به عنوان نماینده دو جریان فکری متفاوت در مقابله با انحراف‌های صوفیان عارف‌نما پرداخته است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، می‌توان گفت ملاصدرا به عنوان یک فیلسوف و عارف، با معرفی عرفان ناب از طریق تصحیح مفاهیم عرفانی و ارائه معرفت و شناخت الهی از یک سو، و معرفی رهبری واقعی جهت هدایت مردم جامعه از سویی دیگر، به ایفای نقش پرداخت و علامه مجلسی نیز به عنوان یک فقیه و محدث، ضمن انتقاد از عملکرد شریعت‌گریزی و لایابالی‌گری عارف‌نمایان صفوی، در کنار سایر فقها و علمای

۱. دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه اصفهان و مدرس دانشگاه: zorrieh.j57@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری دین‌پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب قم، مدرس حوزه و دانشگاه:

abyar.z114@gmail.com

این عصر، با نگارش جوامع حدیثی به زبان عربی و فارسی روان و عوام‌فهم، شرح‌نویسی بر متون اصیل و کهن و ردیه‌نویسی، به ترویج شریعت واقعی و انتقال درست مفاهیم دینی برای مقابله با انحراف‌های فکری صوفیان پرداختند.

کلیدواژگان: شیعه، نقش علمی شیعیان، متصوفه، ملاصدرا، علامه مجلسی.

مقدمه

رسمیت یافتن مذهب شیعه امامیه و مبنا قرارگرفتن تشیع در حوزه روابط خارجی و داخلی در عصر صفوی، رخداد بی‌سابقه‌ای بود که در ایران صورت گرفت. شیوه شکل‌گیری چنین سیری و عملکرد تشیع و حوادث پیرامونی آن، بحران‌هایی را در این عصر سبب شد. مشایخ صوفیه و از جمله شاه اسماعیل (۹۳۰ق) در کانونی از منبع قدرت قرار داشتند و آن چیزی نبود، جز همان پایگاه‌هایی که در تصوف داشتند. همین پایگاه، انبوهی از مریدان فدایی و جان‌برکف را حول محور «شاه اسماعیل» به چرخش درآورد و نیرویی عظیم فراهم شد؛ اما آنها به نیروی عظیم دیگر که به صورت متراکم و ذخیره شده در لایه‌های تاریخی ایران نهفته بود، پی بردند و آن، چیزی جز معنویت تشیع که هسته اصلی آن را حبّ اهل بیت علیهم‌السلام تشکیل می‌داد، نبود. نهضت صفوی که بعدها تشکیل حکومت داد، بر دو قدرت تشیع و تصوف استوار بود. هرچند همراهی تشیع و تصوف سابقه دیرینه‌ای داشت، اما همراهی آنان در این دوره، چون ارکان قدرت سیاسی محسوب می‌شدند، به نوعی، تعارض آفرین بود؛ زیرا نظریه سیاسی تشیع که حق ولایت را اولاً و بالذات به ائمه شیعه علیهم‌السلام و از زمان غیبت به نایبان عامّ حضرت ولی عصر علیه‌السلام متعلق می‌دانست، با نظریه ولایت‌مداری ظاهری و سیاسی اقطاب متصوفه که در نهضت صوفیان بروز و ظهور پیدا کرد، ناسازگار بود؛ اگرچه پادشاهان صوفیه عملاً در حلّ این تعارض توفیقاتی را کسب

نمودند،^۱ ولی در بدنه جامعه و در ساختار درونی متصوفه قزلباش، حل نشده باقی ماند. مهاجرت ده‌ها عالم و فقیه شیعی از جبل عامل لبنان به ایران و تقویت اقتدار سیاسی، کفه رویکرد شریعت‌مدار را نسبت به کفه طریقت‌مدار سنگین‌تر کرد که این خود، تعارض را تشدید نمود. در چنین فضایی، در میان صوفیان گروه‌هایی نیز وجود داشتند که تصوف را بهانه هوس‌های خود قرار داده بودند و به این بهانه که اهل دل‌اند،^۲ آنها را با شریعت کاری نبود. این مسئله، تعارض را دوچندان کرد و مشکل ظهور نوعی عرفان کاذب و عارف‌نمایان را در این عصر آشکارتر نمود. از این رو، تعداد زیادی از فقها و علمای شیعه با شیوه‌های مختلف به مقابله با این عارف‌نمایان و آسیب‌های ناشی از آن پرداختند.

در مورد پیشینه این مقاله، می‌توان به این آثار اشاره کرد:

- مقاله «ناکارآمدی فرهنگی و اجتماعی تصوف در عصر صفوی و نقش آن در تحکیم موقعیت فقیهان»، اثر محسن فتاحی اردکانی و علی آقا نوری؛
- مقاله «آسیب‌شناسی وضعیت سیاسی - اجتماعی عصر صفوی از دیدگاه ملاصدرای»، از یحیی بوذری نژاد؛

- و مقاله «فضای گفتمانی تدوین بحار الأنوار در عصر صفوی»، نوشته حسام‌الدین آشنا و سبحان نژاد.

اگرچه اثر مستقلی که به انحراف‌های فکری عارف‌نمایان عصر صفوی پرداخته شده باشد، یافت نشد؛ ولی در این آثار، هریک از نویسندگان به بررسی برخی ابعاد جامعه عصر صفوی پرداختند. وجه تمایز این اثر با سایر مقالات در این زمینه، این است که به صورت خاص، برخورد دو تن از عالمان شیعی عصر صفوی با انحرافات فکری صوفیه بررسی می‌شود. از این رو، در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و تکیه بر بعضی آثار این

۱. الشیبی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ص ۳۴۲.

۲. امامی جمعه، سیر تحول مکتب فلسفی اصفهان از ابن سینا تا ملاصدرای، ص ۶۱.

عالمان، در صدد پاسخ به این سؤال است که با وجود انحراف‌هایی که جامعه آن روز صفوی گرفتار آن بود، برخورد علمای طراز اول آن عصر، با این انحرافات چگونه بود؟ آیا شیوه رویارویی یکسانی از سوی آنان اعمال می‌شد؟

باید توجه داشت که مهم‌ترین آسیب‌هایی که از سوی این گروه متوجه جامعه آن روز عصر صفوی بود، بی‌اعتنایی به شریعت، ترویج عقاید انحرافی و سرگرم‌ساختن مردم بر قصه و داستان بود که درویشان و قصه‌خوانان برای مردم بیان می‌کردند. آنان شناختی از شریعت نداشتند و تحت لوای طریقت دروغین^۱، نه اصیل، طریقه‌ای ساختگی در میان مردم شایع می‌کردند. عالمان شیعی این عصر با آگاهی از این معضل اجتماعی، در صدد ارائه راهکارهایی برای نجات جامعه خود بودند؛ به بیانی دیگر، آنان از آسیب‌های مختلف اجتماعی زمان خویش آگاه بودند؛ بلکه برای درمان و از بین بردن این معضلات، راهکار و برنامه نیز ارائه نموده‌اند.

نظر به اهمیت این مسئله، برای تبیین عملکرد عالمان شیعی در برابر این معضل جامعه عصر صفوی، در مقاله حاضر تلاش بر این است تا نقش دو تن از مهم‌ترین نمایندگان علمای شیعه در دو جریان فلسفی و فقهی حدیثی بررسی شود. ملاصدرا (۱۰۵۰ق) و علامه مجلسی (۱۰۷۰ق)، دو نماینده از علمای شیعه آن روز صفوی هستند که هر کدام با روشی متفاوت به مقابله با صوفیان عارف‌نما پرداختند.

قبل از بیان شیوه عملکرد این علما در مواجهه با انحرافات، شایسته است اشاره شود که عرفان و تصوف، دارای معنایی نزدیک به هم است. عرفان، دارای دو جنبه نظری و

۱. در مبحث تصوف و عرفان، سه مرحله وجود دارد: شریعت، طریقت و حقیقت. شریعت، راه را نشان می‌دهد و آن، احکامی است که رعایت آن، انسان را به راه راست هدایت می‌کند. عمل بر طبق شریعت، باعث می‌شود سالک، پیرو طریقت محسوب شود؛ به این معنا که فایده شریعت، راهنمایی است؛ ولی راهوری به طرف کمال، عمل طریقت است و غایت آن، وصول به حقیقت است. (غنی، تاریخ تصوف در اسلام، ج ۲، ص ۲۰۸)

عملی است. یکی از تعاریف قابل قبول در مورد عرفان، این است که «عرفان، عبارت است از علم به حضرت حق سبحان از حیث اسما و صفات و مظاهرش، و علم به اصول مبدأ و معاد و به حقایق عالم، و چگونگی بازگشت آن حقایق به حقیقت واحدی که ذات احدی حق تعالی است و معرفتِ طریق سلوک و مجاهده برای رهاساختن نفس از تنگنای قید و بند جزئیت و پیوستن به مبدأ خویش، و اتصاف وی به نعت اطلاق و کلیت.»^۱ در این تعریف، به جنبه نظری عرفان اشاره شده است. از میان تعاریفی که در مورد تصوف شده نیز، می‌توان به این تعریف اشاره داشت که «حقیقت تصوف نیست، مگر سلوک راه باطن و مقصد آن، وصول به عین است.»^۲ با توجه به این تعریف، می‌توان گفت که تصوف، بیشتر بر جنبه عملی و تعاریف عرفان، بر جنبه نظری عرفان اشاره داشته است. اگرچه ارتباط و نزدیکی میان این تعاریف وجود دارد، اما در طول تاریخ، جنبه عملی عرفان با ظهور سلسله‌ها و فرقه‌های مختلف از یک سو، و آمیخته شدن فرقه‌های درویش مسلک با بدعت‌ها و انحرافات از سوی دیگر، سبب شد تا واژه تصوف، متصوفه و صوفی، حامل بار منفی گردد و در مقابل، عرفان و عارف، دارای بار ارزشی مثبت شود. با توجه به این تغییر در کاربرد معنایی، منظور از متصوفه در این مقاله، آن دسته از فرقه‌های درویش مسلکی است که به نام عرفان حقیقی با انجام اعمال بدعت‌آمیز، موجبات انحراف جامعه را فراهم می‌کردند. همچنین، منظور از مواجهه علمای شیعه، بررسی و نقد علمی و گاه افشاگری عالمان شیعی اثنی‌عشری این عصر با این دسته افراد است.

۱. قیصری ساوی، رساله توحید و نبوت و ولایت (معروف به مقدمه قیصری بر شرح تائیه ابن‌فارض)،

مقدمه، فصل ۱.

۲. فیاض لاهیجی، گوهر مراد، ص ۳۹.

الف. عملکرد ملاصدرا در مواجهه با عارف‌نمایان

ملاصدرا در نظام‌سازی فلسفی خود تحت عنوان حکمت متعالیه، نشان داد که او نه فقط یک فیلسوف متافیزیک و هستی‌شناس است، بلکه به عنوان یک فیلسوف فرهنگی و اجتماعی، با توجه به شرایط موجود در جامعه خویش، سعی نمود تا به پرسش‌ها و نیازها و دغدغه‌هایی که در چنین شرایطی به وجود آمده، پاسخ مناسب دهد و راه‌حل‌های راهگشا ارائه نماید.^۱

وی در ابتدای کتاب *کسر اصنام الجاهلیه* به این معضل جامعه خود اشاره کرده و آورده است: «در این زمان که تاریکی‌های نادانی و نابینایی در شهرها پراکند شده و کوتاه‌فکری و نادردستی همه آبادی را فرا گرفته است، گروه‌هایی را می‌بینم که با تمام توان خویش در عقاید و گفتار هذیان‌گراییده و بر فسادگری در کردار اصرار دارند.»^۲ این عبارت، بیانگر آن است که ملاصدرا نه تنها جامعه زمان خود را جزء جوامع فاضله نمی‌داند، بلکه زبان در نقد شرایط دوران‌ش بسیار تند است. عنوان این کتاب، خود به‌تنهایی گویای ابعاد جالب توجه و قابل تأملی از نظام اندیشه و شخصیت فکری - فلسفی ملاصدراست. شکستن بت‌های جاهلیت، حکایت از نوع نگاهی است که ملاصدرا به وضعیت زمانه خود و نقادی آن دارد. استاد جهانگیری در مقدمه‌ای که بر این کتاب نگاشته، می‌نویسد:

«نام رساله، نوظهور و بسیار زیبا و پر معناست؛ چنان‌که از نامش پیداست، در ردّ تصوف دروغین و در ذمّ و نکوهش متصوفان نادان و ریاکار نگارش یافته است. ملاصدرا در این رساله، با دقت و امانت، به شناساندن بت‌های جاهل و نادانی زمان و جامعه خود همت گمارده و تأکید می‌کند، تا این عقاید خرافی و نادردست که نشانه‌های جاهل و مکر و فریب‌اند، شسته و از دل‌ها سترده نشود، حقیقت دین و عرفان راستین آشکار نمی‌شود.»^۳

۱. امامی جمعه، *سیر تحول مکتب فلسفی اصفهان از ابن سینا تا ملاصدرا*، ص ۱۶۰.

۲. ملاصدرا، *کسر اصنام الجاهلیه*، ص ۲۳.

۳. همان، ص ۲۹ - ۳۰.

ایشان علاوه بر این کتاب، در ابتدای *سفر اربعه* نیز در این باره می‌گوید:

«من گرفتار مردمی گشته‌ام که فهم و دانش از افق وجودشان غروب کرده و دیدگانشان از نگرش به انوار حکمت و رازهای آن، از تابش انوار معرفت و آثار آن، نابینا و کور است. آنان تذکر در امور ربانی و اندیشیدن در آیات سبحانی را بدعت می‌شمارند و مخالفت با مردم عادی و فرومایگان را گمراهی و مکر می‌نامند... در این حال، جهل و نادانی رعیت برافراشته و نشانه‌های خویش را آشکار ساخته و جاهلان، دانش و برتری آن را از بین برده و عرفان و اهل آن را خوار شمرده و از حکمت روی برگردانده و از روی ستیز و انکار، آن را از اهلش باز می‌دارند.»^۱

ملاصدرا رواج دو نوع تفکر را برای جامعه اسلامی مضر می‌داند و در برخی آثار خود، سعی نموده که با این نوع افکار مبارزه نماید؛ اولی، رواج اندیشه سطحی‌نگری در دین که وجود معارف باطنی و عمیق دین را انکار می‌کند و دیگری، شیوع اندیشه‌های عرفان منهای شریعت در جامعه.^۲ هر دو گروه، دارای آثار خاص خود هستند که تبعاتی را برای جامعه کمال نیافته در پی دارد. در همین راستا، ملاصدرا به روش‌هایی جهت مقابله با این انحراف‌ها پرداخته است که در ذیل، به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. معرفی عرفان ناب، از طریق تصحیح مفاهیم عرفانی

رویکرد مثبت فیلسوف - عارفانی چون ملاصدرا به عرفان و صوفیه، قابل انکار نیست. وی برخلاف آن دسته از کسانی که فقط زبان به انتقاد و مذمت تصوف گشودند، تلاش می‌کند تا با زدودن دامن عارفان واصل و حقیقی از پندارهای خرافه‌آلود و کردارهای نادرست عارف‌نمایان، حساب عارفان و عرفان ناب و واقعی را از تصوف و عرفان کاذب جدا نماید؛ از همین روست که ملاصدرا سبب رفتارهای اجتماعی مردم زمان خویش را در

۱. همو، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الاربعة*، ج ۱، ص ۷ - ۹.

۲. همو، *رساله سه اصل*، ص ۱۳۶-۱۳۷.

اثرپذیری آنها از دو نوع تفکری که از طرف ظاهرگرایان و عارفان دروغین ترویج می‌شود، می‌داند و همه مشکل آنان را در این می‌داند که به معرفت واقعی که باعث هدایت جامعه می‌شود، دست نیافته‌اند:

«بزرگ‌ترین حجاب نفس از پروردگارش، عدم شناخت گوهر خویش و عالم و مبدأ و معاد خود است و نادانی او نیز از گرفتگی و زنگی است که ذات او را گرفته است، سرچشمه می‌گیرد که در اثر کارهای زشت و ناپسند و اخلاق و ملکات پست، در گوهر او نفوذ کرده است.»^۱

وی برای اصلاح امور جامعه و رفع آسیب‌های زمان خویش، ابتدا تلاش می‌کند برخی از واژه‌های مهمی را که در فرهنگ آن زمان، معنای غلطی در بین مردم گرفته است، توضیح دهد و معنای صحیح آنها را بازگو نماید؛ همانند مفاهیم: «صوفی»، «شیخ» و «حکیم»؛ به عبارتی، ملاصدرا می‌کوشد عالم واقعی را به مردم معرفی کند. ملاصدرا بر این باور تأکید دارد که انجام اعمال و ریاضت‌های شرعی و کنارنهادن هوا و هوس‌های نفسانی، برای دست‌یافتن به معرفت ضرورت دارد:

«و چنین بیداری از خواب غفلت و نادانی کسی را از دست ندهد، تا نفس خود را به وسیله ریاضت‌های شرعی و مجاهدت‌ها ورزیده نساخته باشد؛ ریاضت‌هایی چون: نماز و روزه و پرهیز و عبادت‌ها و زهد حقیقی از لذت‌های دنیوی و مشتتهیات دون‌پایه، تا آماده دریافت حقایق و فهم معارف گردد.»^۲

آن‌گاه به تبیین دیدگاه مردم زمانش درباره صوفی، حکیم و شیخ می‌پردازد و بر این باور است که این واژه‌ها امروزه معانی‌ای به خود گرفته‌اند که نه تنها از اصل معنا به دور است، بلکه موجبات گمراهی مردم را نیز فراهم نموده‌اند:

۱. همو، کسر اصنام الجاهلیة، ص ۴۵.

۲. همان، ص ۶۰.

«حال، بنگر تا چگونه از این رسم‌ها از روی زمین برچیده شده و چگونه نام‌های: صوفی، شیخ و حکیم به کسانی گفته می‌شود که صفاتی درست و مخالف آنچه باید، دارند؛ چه نام صوفی در این روزگار، کسی را نهند که جماعتی به دور خود جمع کند و مجالس شکم‌چرانی و سماع و دست‌زنی و پایکوبی به راه اندازد.»^۱

در نگاه ملاصدرا، کسی سزاوار نام «صوفی» و «عارف» است که از مشتبهات دنیوی دست شسته باشد و خود را با دوری از لذات دنیوی، آماده مشاهده حقایق ملکوتی نموده باشد.^۲ ملاصدرا با شهامت تمام، انحرافات صوفیان را نشان می‌دهد و آنان را شایسته رهبری مردم نمی‌داند.^۳ او علاوه بر نشان دادن تغییر منحرفانه واژه «صوفی»، درباره واژه «فقیه» هم اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«به همان سان که فقیه، کسی را می‌نامند که با فتاوای باطل و حکم‌های ظالمانه، به حکام و سلاطین و ظالمان و دستیارانش تقرب جوید و به آرای خود موجب جرئت آنان در منهدم‌ساختن قوانین شرع و جسارتشان در ارتکاب محرمات و سلطه‌بخشی آنان بر مساکین و تصرف اموال آنان گردد و همواره کوشش در ساختن کلاه شرعی‌ها و جدل‌های فقهی کند و موجب رخصت و جرئت در کارهایی شود که دین را سست نموده و متابعت روشن مؤمنان را از بین ببرد.»^۴

ملاصدرا معنای حقیقی واژه «فقیه» را چنین تبیین می‌کند:

«در صورتی که نام فقیه در گذشته، یعنی زمان پیامبر اسلام و ائمه اطهار، بر شناخت حق اطلاق می‌گشت و دانش طریق آخرت و آفت‌های نفس و احوال قلب و چگونگی

۱. همان، ص ۶۱.

۲. همان، ص ۲۷ و ۶۸.

۳. همان، ص ۶۹.

۴. همان، ص ۶۲.

تهذیب اخلاق و تبدیل بدی‌ها به خوبی‌ها، نه صرفاً دانش قواعد مباحه و طلاق و تقسیم اموال موروثی و نظایر آن.^۱

در واقع از نظر ملاصدرا، فقیه، کسی است که بتواند به عمق دین و تمام ابعاد اخلاقی، معرفتی و حقوقی اسلام توجه داشته باشد و یک بُعد را فدای بُعد و یا ابعاد دیگر ننماید.

۲. معرفی رهبر واقعی جهت هدایت جامعه

چنانچه اشاره شد، حکومت صفویه در ایران ابتدا به وسیله صوفیه بنا گذاشته شد؛ اما به مرور زمان، متوجه شدند که صرفاً با گوشه‌نشینی و ریاضت، جامعه اداره نمی‌شود و قوانینی هم لازم است؛ به عبارتی، جامعه باید به وسیله قانون تدبیر شود. به همین دلیل، به تشیع توجه نمودند که علاوه بر باطن، دارای فقه نیز هست؛ به بیان دیگر، با توجه به اینکه گرایش بیشتر جامعه آن روز، مذهب شیعه بود، این مذهب با داشتن فقهی پویا و نگاهی جامع به ابعاد مختلف زندگی، توجه دولت صفوی را برای اداره جامعه و حکمرانی به خود جلب نمود؛ اما به تدریج اتفاقی افتاد و نسخه‌ای از تشیع که وجه غالب آن، عدم توجه به هر نوع تأویل و تأمل عقلانی و عرفانی بود، رواج یافت که نوعی اندیشه ظاهری و اخباری‌گری و از معارضان علوم باطنی به شمار می‌رفت.^۲

نظر ملاصدرا در بطن چنین حوادثی، این بود که وی، نه رویکرد صوفی‌محور را برای اداره جامعه تأیید می‌نمود و نه رویکرد اخباری‌گری را. در همین راستا، به معرفی حاکم و رهبری واقعی برای هدایت مردم جامعه می‌پردازد.

ملاصدرا، هم مدعیان دروغین عرفان و هم علمای ظاهری بی‌عمق را برای اصلاح و هدایت مردم لایق نمی‌داند؛ زیرا به اعتقاد او، اعمال شرعی باعث به‌وجودآمدن حال و آن نیز باید باعث ایجاد معرفت می‌شود. ملاصدرا تصریح می‌کند که در نزد کوتاه‌اندیشان و

۱. همان.

۲. جعفریان، دین و سیاست در دوره صفوی، ص ۷۷.

ظاهرینان، علوم، مقدمه احوال اند و احوال، مقدمه کردارند و از این روست که کردار در نزد آنان برتری دارد؛ در حالی که نزد آنان که بینشی ژرف و خمیره‌ای نورانی دارند، حرکات و کردار، برای صفات و احوال است و اینها، برای علوم و معارف.^۱ ملاصدرا در این باره می‌گوید:

«اعمال نیکو، در صفا و روشنی قلب مؤثرند و قلب بر اثر پاکیزگی و جلای خود از زنگارها و ناپاکی‌ها، آماده گرفتن نور معرفت و هدایت می‌شود. آخرین هدف و غرض از هر کرداری نیز همین است.»^۲

ملاصدرا در راستای معرفی رهبری جامعه، علمای دین را بر سه دسته تقسیم می‌کند: الف. عالمی خداشناس که در مورد احکام و دستورات خداوند شناختی ندارد؛ ب. عالمی که به دستورات خداوند آشناست و به او معرفتی ندارد؛ ج. عالمی خداشناس که به احکام و دستورات او نیز شناخت دارد.

وی معتقد است: «این کس در میان گاه حس و عقل نشست، زمانی با خدا و حبّ اوست و زمانی با خلق در دوستی و مهربانی است. آن گاه که از سوی پروردگارش سوی خلق می‌آید، چونان یکی از آنهاست و آن که پروردگارش را نمی‌شناسد و چون با خدایش تنها شود و به ذکر و خدمت او بپردازد، گویی با خلق ناآشناست.»^۳

به عبارت دیگر، باید گفت در اندیشه ملاصدرا، علمای دین سه گونه‌اند: یا عالم بر باطن می‌باشند و به ظاهر دین جاهل‌اند، یا عالم به ظاهرند و از باطن غافل‌اند و یا هم به باطن و هم به ظاهر عالم‌اند. در نظر ملاصدرا، دو گروه اول، حق مالکیت بر مردم را ندارند و اگر بر مردم حاکم شوند، باعث فساداند. برای ملاصدرا، حکومت تنها از آن گروه سوم

۱. لک‌زایی، مسأله صدرالمتألهین در کسر اصنام الجاهلیه، ج ۴، ص ۳۰۸.

۲. ملاصدرا، کسر اصنام الجاهلیه، ص ۸۸.

۳. همان، ص ۶۳.

است؛ یعنی عالمان به ظاهر و باطن. ملاصدرا این دسته را حکیم، عارف و فقیه واقعی می‌داند:

«حکیم الهی و عارف ربانی، سرور عالم است و به ذات کامل خود که منور به نور حق است و فروغ‌گیرنده از پرتوهای الهی است، سزاوار است تا نخستین مقصود خلقت باشد و فرمان‌روا بر همگی خلائق. و مخلوقات دیگر، به طفیل وجود او، موجود و فرمان‌بردار از امر اویند.»^۱

ملاصدرا همچنین، تجلی ظاهر و باطن را در اساس برای نبی و پیامبر می‌داند و او را رئیس اول جامعه اسلامی قلمداد می‌کند که می‌تواند انسان‌ها را به سوی کمال دنیوی و اخروی هدایت کند. ایشان در شرح اصول کافی، رهبری و هدایت مردم را علاوه بر پیامبر در امامان نیز استمرار می‌بخشد:

«امامت که باطن نبوت است، تا قیامت باقی است و در هر زمانی بعد از زمان رسالت، ناگزیر از وجود ولی است که خدای را بر شهود کشفی پرستش کرده و علم کتاب الهی و ریشه علوم علما و مجتهدان نزد او باشد و ریاست مطلق و امامت در امر دین و دنیا باشد؛ خواه عوام مردم او را اطاعت کنند و یا سرکشی نمایند و مردمان او را قبول داشته باشند و یا انکارش نمایند.»^۲

ملاصدرا در ادامه، وجود جامعه فاضله در دوره غیبت امام را نیز ممکن می‌داند و در جملاتی، حکومت و رهبری را در دوره غیبت، به صراحت از آن مجتهدان می‌داند و غیر این را از حکومت‌های طاغوتی معرفی می‌کند:

«بدان که نبوت و رسالت، از جهتی منقطع می‌گردد و از جهتی دیگر، باقی است؛ ولی خدای متعال حکم مبشرات و الهامات و حکم ائمه معصومین علیهم‌السلام، و همچنین، حکم

۱. همان، ص ۷۳.

۲. ملاصدرا، شرح اصول کافی، ص ۴۶۹.

مجتهدان را باقی گذاشت؛ اما اسم و نام نبی و رسول را از آنان سلب نمود؛ ولی حکم آنان را تأیید و تثبیت نمود و آنان را که علم به احکام الهی ندارند، مأمور نمود که از اهل علم و اهل ذکر سؤال کنند... بنابراین، مجتهدان، پس از ائمه معصومین علیهم السلام بدان گونه که از طریق اجتهاد دریافته‌اند، فتوا می‌دهند؛ هر چند در فتوا با هم اختلاف داشته باشند.^۱

۳. ترویج شریعت و انتقال درست مفاهیم دینی

بی‌اعتنایی به ظواهر و حدود شرعی، از مشخصه اصلی عارف‌نمایان صوفی در این دوره بود. آنان به فرایض مذهبی مانند: نماز، روزه و دیگر اعمال عبادی پایبند نبودند و علاوه بر این، به: شراب‌خواری، طرب، ساز و آواز علاقه‌مند بودند. در آیین سماع نیز به رقص و پایکوبی می‌پرداختند. اگرچه کسانی چون شاه طهماسب (۹۵۵ق) با سخت‌گیری‌های خود توانست برخی از آنان را به راه شریعت بکشاند، ولی بعد از مرگش، صوفیان به گذشته بازگشتند.^۲

علامه مجلسی، از جمله علمای شیعی این عصر که به شیوه‌های خاص خود به برخورد با عارف‌نمایان صوفی پرداخته، در مذمت صوفیان در لمعه دهم کتاب *عین‌الحیة* به برخی از این بدعت‌ها اشاره کرده است.^۳ ملاصدرا نیز در *کسر اصنام الجاهلیه*، بعد از بیان خلقت عالم و هدف بعثت پیامبران، یعنی تقرب الهی و سعادت انسانی، بیدار کردن مردم از خواب غفلت و بیان راه رسیدن به این هدف که انجام‌دادن ریاضت‌های شرعی، روزه، نماز، زهد و پرهیزگاری از لذایذ دنیوی است، می‌گوید:

«بنگر که چگونه این رسوم از صفحه و روی زمین پاک گردیده و چگونه اسم شیخ، صوفی، فقیه و حکیم به کسانی که متصف به ضد این اوصاف هستند، گذاشته شده؛

۱. همان، ص ۳۷۷.

۲. پارسادوست، شاه تهماسب اول، ص ۸۵۱.

۳. مجلسی، *عین‌الحیوة*، ص ۲۳۷.

به طوری که اسم صوفی در این زمان، به کسانی گفته می‌شود که در مجلسی جمع شده و به خوردن و سماع مزخرفات و رقص و کف‌زدن مشغول‌اند.^۱

رفتارهای نسنجیده و عارف‌نمای صوفیان در بی‌اعتنایی به مسائل و ظواهر شرعی، بر عقایدی استوار بود؛ از جمله تفکیک بین شریعت و حقیقت، ظاهر و باطن، و خود را از اهل حقیقت و باطن و فقها را اهل شریعت و ظاهر دانستن.^۲ این اعمال و بدعت‌های رفتاری، به همراه برخی از ادعاهای نامقبول و غیرمعقول، موجب شد نه تنها مردم، بلکه بسیاری از علما که خود را برای اصلاح این جماعت در مقطعی از زمان صوفی خوانده بودند، از این جماعت جدا شده، آنها را به حال خود رها کنند.^۳ وقوع شائبه‌های فکری و فرهنگی و بی‌اعتنایی به مسائل شرعی در صوفیه، کار را به آنجا کشاند که علامه مجلسی - که عباراتی از وی در تجلیل از صوفی واقعی نقل شده و گفته است صوفیه شیعه همواره علم و عمل و ظاهر و باطن را با یکدیگر جمع کرده‌اند و بر مسائل شرعی بی‌اعتنا نیستند^۴ - درباره پدر خود، یعنی محمدتقی مجلسی به صراحت اظهار نظر می‌کند و اعمال صوفیانه را در تضاد با آموزه‌های مکتب اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند و می‌نویسد:

«مبادا که راجع به پدر من، بدگمان باشی و تصور کنی ایشان از صوفیه بوده است، یا اعتقادی به مذاهب و مکتب‌های صوفیه پیدا کنی. دور است این گمان از پدر من. چگونه ممکن است ایشان از صوفیه باشند، در صورتی که از همه اهل زمانش بیشتر مأنوس با اخبار و آثار اهل بیت علیهم‌السلام نبوت بوده است و داناترین مردم به اخبار، و عمل‌کننده‌ترین از همه به آن اخبار بوده است. ولیکن مذهب ایشان، زهد و بی‌رغبتی به دنیا و پرهیز از گناه بوده

۱. ملاصدرا، کسر اصنام الجاهلیة، ص ۵۲.

۲. ابن حزم، الفصل فی الملل والاهواء والنحل، ج ۴، ص ۲۲۶.

۳. به عنوان نمونه، علامه مجلسی که خود در زمانی از صوفیه تجلیل نموده، با آشکارشدن انحراف‌های آنان، از این گروه تبری می‌جوید.

۴. معصوم شیرازی، طرائق الحقایق، ص ۲۸۱ - ۲۸۲.

است و در اوایل امر زندگانی، خود را صوفی نامیده بوده است تا آن طایفه به او رغبتی پیدا کنند و فراری نباشند تا بتوانند صوفیه را از آن گفتارهای فاسد و اعمال بدعت منصرف نمایند و چه بسیاری صوفیه را با همین مجادله حسنه، به سوی حق هدایت نموده است و اما در آخر عمر شریفش، چون دید که این مصلحت از بین رفت و پرچم‌های ضلالت و گمراهی و طغیان بلند شد و احزاب شیطان غلبه پیدا کردند و می‌دانست که آنها دشمن خدایند، صراحتاً بیزاری از آنها را اظهار کرد.^۱

از همین روست که علامه مجلسی، با بروز عقاید انحرافی آنان، به مبارزه با صوفیه برخاست و از نظر عملی نیز اقتدار صوفیان را تحت فشار و پیگرد قرار داد و همه را از پایتخت تبعید کرد. برپا کردن حلقه‌های ذکر، ممنوع شد و همه مراسم صوفیانه قدغن گردید؛ از جمله، به منظور زدودن آثار تصوف، حکومت، حتی مردم را از «یاهو» گفتن منع کرد.^۲

ب. علامه مجلسی و عارف‌نمایان

با آشکارشدن انحرافات جریان صوفیه و دیگر جریان‌های انحرافی، علمای شیعه تلاش وافر در جهت نقد این اندیشه‌های ناصواب نمودند. در این میان، نقش علامه مجلسی به عنوان فقیه و محدث این عصر، بی‌بدیل و اثرگذار بود. از جمله اقدامات ایشان در این راستا، عبارت‌اند از:

۱. ترویج تشیع از طریق گسترش اخبار و احادیث شیعه

از جمله خدمات علمای تشیع در این دوره، نگارش جوامع حدیثی بود. نگارش این جوامع و گسترش تشیع واقعی از این طریق، در دوران زوال صفویه سبب پیدایش کتب

۱. مجلسی، اعتقادات دین اسلام، ص ۳۳۹.

۲. الشیبی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ص ۳۹۹.

پُراهمیتی چون: الوافی، بحار الأنوار، وسائل الشیعه و آثار ارزشمند دیگری در این زمینه شد. در واقع، سه عامل بزرگ، زمینه‌ساز چنین دستاوردی بود:

اول اینکه پادشاهان و دولت صفوی بیش از پیش به علما و محدثان توجه کردند و زمینه فعالیتشان را بسیار آسان‌تر نمودند و کمک‌های قابل توجهی بدیشان نمودند؛ چنان‌که فقط تعداد کتب مذهبی‌ای که به آخرین پادشاه این سلسله، شاه سلطان حسین (۱۱۳۵ق) اهدا گشت و برای او نگاشته شد، ۱۳۰ عنوان بود.^۱

دوم آنکه جنگ بزرگ و مهمی در داخل و خارج از کشور صورت نگرفت و همین امر، فضا و مجال مناسبی در اختیار نسل دوم و سوم علمای شیعه ایران قرار داد.

سومین عامل نیز که در دوران قبل هم وجود داشت، حضور رقبايي چون اهل تصوف و عارف‌نمایان دروغین بود. اقبال و فرصتی که در این دوران در اختیار علمای اخباری قرار گرفت، سبب شد برای اثبات عقاید خویش و حذف رقبا و به تعبیر علامه مجلسی در بحار الأنوار، برای هدایت مردم و جلوگیری از گمراهی ایشان، دست به کار شوند و مجموعه‌های حدیثی بسیار ارزشمندی تدوین نمایند.

علامه مجلسی، علاوه بر کتاب‌های مهم عربی همچون: بحار الأنوار، فهرست مصنفات اصحاب و شرح اربعین حدیث که آنها را برای مخاطبان خاص خود که فقها و محدثان آشنا به علوم حوزوی بودند، نگاشتند، طیف بسیاری از کتب فارسی متناسب با مسائل و نیازهای عام مردم در این عصر را نیز از خود به یادگار گذاشتند. اهمیت کتاب‌های فارسی علامه، سادگی و گستردگی موضوعی آن است. ادوارد براون^۲ درباره خدمت علمای شیعی، به‌ویژه علامه مجلسی می‌گوید:

۱. جعفریان، صفویه در عرصه دین سیاست و فرهنگ، ص ۱۱۴۰.

2. Edward Granville Browne (1929-1862).

«دستاورد‌های بزرگ حکمای شیعه در اواخر دوران صفویه، چون ملا محمدتقی و ملا محمدباقر مجلسی، همان ترویج آیین تشیع و تعمیم اخبار و احادیث در زبان رایج مردم بود. آنها می‌دانستند که برای دست‌یافتن به مردم باید از زبان مردم سود جویند و ساده‌نویسی کنند»^۱.

او با شمردن برخی از آثار فارسی این بزرگواران، سبک آنها را بسیار ساده و روان و عاری از تکلف می‌داند. علامه مجلسی در واقع، در جایگاه شیخ‌الاسلامی و امام جمعه دارالسلطنه صفوی، به‌خوبی فرایند مخاطب‌شناسی را در آثار خود انبار کرد و برای هر گروه از مخاطبان خویش، ساختار ویژه‌ای برای پیامش طراحی کرد. ایشان این روش ساده‌نویسی را از پدر آموخته بود. محمدتقی مجلسی نیز بسیاری از کتاب‌هایش را به زبان فارسی و برای خواننده ایرانی می‌نوشت. ملک الشعراء (۱۳۳۰ق) نیز می‌نویسد:

«مهم‌ترین کاری که علامه مجلسی کرده است، بعد از تألیف بحار الأنوار که دائرة المعارف شیعه اثنی‌عشریه است، تألیف مجموع کتب دینی و اخلاقی شیعه است به فارسی ساده عوام‌فهم؛ که تا آن روز، اهل علم چنان کاری نکرده بودند»^۲.

علامه مجلسی در مقدمه بحار الأنوار درباره انگیزه‌اش از تألیف این کتاب می‌گوید:

«و هنگامی که دیدم زمانه در منتهای فساد غوطه‌ور است و بیشتر مردم هم از آنچه موجب ترقی معنوی آنهاست، روی گردانند، عزم خود را جزم کردم که یک کتاب بزرگ را که فصول و ابواب آن، منظم و مقاصد و مطالب آن مضبوط است، جمع کنم»^۳.

با این توصیف، می‌توان گفت که رواج تصوف و صوفی‌گری در حوزه آن روز اصفهان عصر صفوی، سبب شده بود عده بسیاری از مردم از شریعت حدیثی و اخباری فاصله

۱. براون، تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر، ص ۳۶۳.

۲. بهار، سبک‌شناسی، ج ۳، ص ۳۰۵.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۴.

بگیرند. مجلسی با ترجمه و تألیف به زبان فارسی و تدوین احادیث اهل بیت علیهم‌السلام در قالب زبان عربی، سعی کرد این روند اجتماعی را تغییر دهد و مردم عادی و نخبه جامعه خویش را هدایت نماید.

۲. نگارش و تنقیح متون اصیل دینی

از دیگر اقدامات عالمان شیعی این عصر در مقابله با اندیشه‌های عارف‌نمایان، آشناساختن مردم با اخلاق و آداب اسلامی از نزدیک بود. شاید در بدو نظر، امروزه این امر، بی‌ثمر جلوه کند؛ اما در روزگاری که درویش‌مسلکی و عارف‌نمایی به معنای بی‌توجهی به آداب اسلامی بود، آثاری چون: *حلیة المتقین*، *عین الحیة*، *حق الیقین* و *حیات القلوب*، می‌توانست مردم را از نزدیک با معارف اسلامی آشنا کند. علامه مجلسی از میان حجم بالای آثار خود، سی عنوان از آثار تألیفی خود را با زبان ساده و روان فارسی و عربی، در زمینه عقاید تشیع نگاشت. علامه مجلسی با نگارش این آثار، شریعت واقعی را به مردم زمان خود معرفی کرد. همچنین، با نوشتن یک دوره عقاید شیعه به زبان فارسی، به صورت مستدل و متقن، بر اندیشه‌های انحرافی صوفیه خطاً بطلان کشید.

علاوه بر این آثار، علمای شیعه ضمن حفظ متون اصیل دینی، به نگارش شروح عالمانه بر متون پیشین حدیثی و فقهی و تدوین مجموعه‌های گرانبها در همه زمینه‌های دین‌شناسی اقدام کردند.

۳. ردیه‌نویسی بر اندیشه‌های عارف‌نمایان صوفی

اولین فقیه شیعی که در ایران قدرتی به دست آورد و به نوشتن کتاب علیه صوفیان پرداخت، محقق کرکی (۹۴۰ق) بود. وی در کتاب *المطاعن المجرمیة* به مذمت و ردّ جریان قصه‌خوانی‌های موجود در جامعه که از مدت‌ها قبل، زمینه آن توسط صوفیان فراهم شده بود، پرداخت و آنها را به دلیل دروغ‌پردازی‌هایشان انکار کرد. شیخ حسن، فرزند محقق کرکی نیز کتابی با عنوان *عمدة المقال فی کفر اهل الضلال* داشته است. این اقدامات اولیه، خود نشان از صراحت فقها و علمای شیعه در اوج قدرت عارف‌نمایان صوفی دارد که معتقد

بودند تشیع، از تصوف جداست. کتاب *سراج الساکین* که به نام شاه عباس و امام‌قلی خان در سال ۱۰۳۱ هجری نوشته شده و شرح بر یک رساله اعتقادی است، از صوفیان زمان خود نکوهش کرده است.^۱

پس از این ردیه‌ها در نکوهش صوفیان، علمای دیگر شیعی چون ملاصدرا و بعدها مجلسی و دیگر شاگردان مکتب ملاصدرا، به نکوهش عارف‌نمایان پرداختند. علامه مجلسی نیز گاه به نرمی و گاه در دوره‌ای دیگر با شدت، با صوفیان مقابله نمود که در مباحث قبل، به برخی از آنها اشاره شد. علامه در یکی از رسایل خود به نام *رسالة جواب مسائل الثلاث*، ضمن دسته‌بندی مسلمانان به شیعه و سنی، صوفیه اهل سنت را در کنار شیعیان منحرف ذکر کرده، می‌نویسد:

«باید دانست که راه دین، یکی است. خداوند، یک پیغمبر و یک شریعت قرار داده؛ لکن مردم در مراتب عمل و تقوا مختلف می‌باشند و جمعی از مسلمانان را که عمل به ظواهر شرع شریف نبوی کنند و به سنن مستحب عمل کنند و ترک مکروهات و شبهات کنند و پیوسته اوقات خود را صرف طاعت و عبادت کنند، ... ایشان را زاهد و متقی گویند و مسمی به صوفیه نیز ساخته‌اند و این جماعت، زبده مردم‌اند؛ لکن چون در هر سلسله، جمعی داخل می‌شوند که آنها را ضایع می‌کنند، ... تمیز میان آنها باید کرد. صوفیه شیعه، از غیرایشان متمایز است. پس، باید بر شما ظاهر باشد که این سلسله عالیه (صوفیه شیعه) را که مروجان دین مبین و هادیان مسلک یقین‌اند، با سایر سلسله‌های صوفیه که سالک مسلک اهل ظلال‌اند، ربطی ندارد.»^۲

در بیان علامه، نوعی برخورد نرم و بدون از خشونت در مواجهه با صوفیه، آن هم صوفیه اهل سنت دیده می‌شود؛ اما برخوردهای قاطعانه و تندی در عمل از ایشان در این

۱. ملاصدرا، *کسر اصنام الجاهلیة*، مقدمه، ص ۶.

۲. جعفریان، *صوفیه در عرصه دین سیاست و فرهنگ*، ج ۲، ص ۵۹۳ - ۵۹۸.

مورد ذکر شده که صرف نظر از درستی شدت این مواجهه، بیانگر اهمیت و توجه علامه به وجود صوفیان ظاهرگرای زمان خود است. شاید وجود همین برخوردها بوده که سبب شده برخی مستشرقان، ایشان را به تعقیب بی‌رحمانه صوفیان متهم کنند.^۱

با وجود این سخنان، علامه همچنین، در فصل پایانی کتاب *عین الحیات*، ضمن پاسخ به سؤالاتی درباره فلسفه و اجتهاد و صوفیه، به انتقاد و ردّ صوفیه پرداخته است.^۲

علاوه بر علامه مجلسی، در همین دوره، رساله‌های دیگری نیز بر ضدّ صوفیه نوشته شد؛ از جمله آنها، کتاب مولانا احمدبن محمد تونی (۱۰۷۳ق) و رساله شیخ حرّ عاملی (۱۱۰۴ق) را می‌توان نام برد.^۳ رساله ردّ صوفیان از ملا محمدطاهر قمی (۱۰۹۸ق)، امام جمعه قم و معاصر مجلسیین، و نیز رساله *سلوة الشیعة وقوة الشریعة* مطهربن محمد مقدادی میرلوحی (۱۰۸۵ق) نیز از دیگر رسائلی است که بر ردّ صوفیه بوده است. این رساله اخیر، مشتمل بر فتاوایی از علما بر ضدّ صوفیه است. بنابراین، ردّیه‌نویسی، حرکت فرهنگی و اقدام شایسته‌ای بود که برای دفاع از سلامت فرهنگی جامعه از تیررس تحریف‌گران عارف‌نما که با اندیشه‌های باطل خود، مردم را به خویشتن مشغول ساخته بودند، در این دوره صورت گرفت.

نتیجه

پیدایش انحرافات و به تعبیر ملاحظه‌درا بت‌های جاهلی، معلول وضعیت اجتماعی و فرهنگی بوده است. علمای عصر صفوی با نظر به شرایط زمان خود، جهل و عوام‌زدگی مردم را نشانه رفتند. تا زمانی که مردم زمانه، در سادگی و جهالت و عوام‌زدگی به سر برند، شرایط

۱. براون، *تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر*، ج ۴، ص ۴۰۴.

۲. جعفریان، *دین و سیاست در دوره صفوی*، ص ۲۶۳.

۳. خوانساری، *روضات الجنات*، ج ۴، ص ۲۴۶.

برای ساخته شدن بت‌ها و ظهور و توفیق آنها و رواج نمونه‌هایی چون عارف‌نمایان، فراهم می‌شود.

ملاصدرا و علامه مجلسی، نمایندگان عالم شیعی عصر صفوی، راه‌حلّ مقابله را در بیداری اجتماعی جامعه دانستند. برای حصول این بیداری، تعلیم و تعلم علوم مختلف با روش‌های گوناگون، جهت خشکاندن ریشه این انحرافات صورت گرفت. انتقال مفاهیم دینی و ترویج درست شریعت در میان مردم، مهم‌ترین کاری است که باید در برابر انحرافات عرفان کاذب در هر دوره‌ای صورت بگیرد. عالمان شیعی عصر صفوی، همچون ملاصدرا و علامه مجلسی، به‌خوبی این نقش را بر عهده گرفتند و موفق شدند با زدودن رنگ تصوف دروغین از جامعه، شریعت و فقه را در میان مردم گسترش دهند. این امر، زمانی امکان‌پذیر است که عالمان با وضعیت جامعه خود به‌درستی آشنا بوده، انحرافات و راه برون‌رفت از آن را به‌شایستگی تشخیص دهند. این امر، در میان عالمان این عصر با بررسی شیوه برخوردشان با معضلات عارف‌نمایان، به‌خوبی آشکار است.

مواجهه نقادانه علمای شیعه با جریان‌های انحرافی، بیش از آنکه ناظر به عرفان و تصوف باشد، روش و مسلک عرفا و صوفیه را هدف قرار داده است؛ چراکه با عنایت به ضعف معرفتی عامه مردم به عناصر حقیقی شریعت و رشد سطحی‌نگری اجتماعی، در صورت فقدان نقدهای علمی و متن علمای شیعه، موجبات استحاله فرهنگی اجتماعی و عموم جامعه را در پی خواهد داشت؛ به بیانی دیگر، اگر کج‌روی‌های عارف‌نمایان و آنچه به نام عرفان حقیقی در فضای ساده‌لوحانه جامعه عرضه می‌کنند، مورد نقد جدی قرار نگیرد، می‌تواند با عمیق‌تر شدن و ریشه‌دواندن در سطوح جامعه، دین و معتقدات مردم مورد خدشه جدی قرار دهد.

از واکنش و شیوه برخورد عالمان این عصر، می‌توان این‌گونه برداشت کرد که عالمی چون علامه مجلسی به عنوان فقیه و محدث، با نگارش کتاب‌هایی در مذمت صوفیه و عارف‌نمایان، مشخصه اصلی این گروه‌ها را که همان شریعت‌ستیزی و لابلالی‌گری است،

مورد انتقادات شدید قرار می‌دادند؛ اما عارف - فیلسوفی چون ملاصدرا که عقل و علم و عرفان را در کنار هم در شخصیت خود پرورانده بود، جهالت از حقیقت دین و شریعت و علم‌گریزی عارف‌نمایان را هدف انتقادات خود قرار داده بود. به همین علت، مهم‌ترین اثرش را در این موضوع به نام *کسر اصنام الجاهلیة* نگاشته است.

منابع

۱. امامی جمعه، مهدی، سیر تحول مکتب فلسفی اصفهان از ابن سینا تا ملاصدرا، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۱ش.
۲. ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد بن سعید، *الفصل فی الملل والاهواء والنحل*، بغداد: مکتبه المثنی، [بی جا].
۳. براون، ادوارد، *تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر*، ترجمه: بهرام مقداد، تهران: مروارید، ۱۳۶۹ش.
۴. بهار، محمدتقی، *سبک شناسی*، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۹ش.
۵. پارسادوست، منوچهر، *شاه تهماسب اول*، تهران: شرکت سهامی انتشار، دوم، ۱۳۸۱ش.
۶. جعفریان، رسول، *دین و سیاست در دوره صفویه*، قم: انصاریان، ۱۳۷۰ش.
۷. جعفریان، رسول، *صفویه در عرصه دین و سیاست و فرهنگ*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ش.
۸. خوانساری، سید محمدباقر، *روضات الجنات*، قم: چاپ مکتبه اسماعیلیان، [بی تا].
۹. زرین کوب، عبدالحسین، *ارزش میراث صوفیه*، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۹ش.
۱۰. الشیبی، کامل مصطفی، *الصلة بین التصوف والتشیع*، بیروت: دار الاندلس، ۱۹۸۲م.
۱۱. الشیبی، مصطفی کامل، *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*، ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیر کبیر، چهارم، ۱۳۸۵ش.
۱۲. غنی، قاسم، *تاریخ تصوف در اسلام*، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۵ش.
۱۳. فیاض لاهیجی، ملا عبدالرزاق، *گوهر مراد*، تصحیح و تحقیق: زین العابدین قربانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲ش.
۱۴. قیصری ساوی، داود بن محمود بن محمد رومی، *رساله توحید و نبوت و ولایت* (معروف به مقدمه قیصری بر شرح تائیه ابن فارض)، تصحیح: میر جمال الدین محدث ارموی، تهران: انجمن آثار علمی، ۱۳۵۸ش.

۱۵. لکزایی، شریف، *مسأله صدرالمتألهین در کسر اصنام الجاهلیة*، مجموعه مقالات سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹ش.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه انتشارات الوفاء، ۱۹۸۳م.
۱۷. —، *عین الحیوة*، تهران: انتشارات علمیه الاسلامیه، [بی تا].
۱۸. —، *اعتقادات دین اسلام*، مترجم و ناشر: سید باقر نجفی یزدی، دوم، ۱۳۶۲ش.
۱۹. معصوم شیرازی، محمد، *طرائق الحقایق*، تصحیح: محمدجعفر محبوب، تهران: انتشارات سنایی، [بی تا].
۲۰. ملاصدرا، *کسر اصنام الجاهلیة*، تهران: بنیاد حکمت، ۱۳۸۱ش.
۲۱. —، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۲م.
۲۲. —، *رساله سه اصل*، تصحیح: سید حسین نصر، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ش.
۲۳. —، *شرح اصول کافی*، تصحیح: محمد خواجوی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.